

گزارشی درباره مهندسی رزمی ارتش عراق در عملیات رمضان

ارتش عراق، یفکی نبود



ماشین آلات مهندسی ایران در عملیات رمضان، همپای تانک‌های لشکر ۹۲ زرهی تا پشت نهر کتیبان پیش رفتند

مهندسی عراق واقعاً قوی بود، ولی در جنگ خیلی فشنگ ساخته شد. من دقیقاً یادم هست در عملیات فتح‌المبین عراقی‌ها در مین گذاری به قدری ضعیف بودند که وقتی می آمدند مین بگذارند ما پشت تپه‌ای مخفی می شدیم، اینها می آمدند یک ردیف مین می گذاشتند و وقتی می رفتند ما مین‌ها را به راحتی خنثی می کردیم و با ماژیک رویشان علامت می گذاشتیم.

ولی بزرگ‌ترین خصوصیت ارتش عراق و به خصوص مهندسی آنها این بود که یک اشتباه را دوبار تکرار نمی کردند. اینها وقتی متوجه شدند که میدان‌های مین شان شب‌ها توسط ما پاک می شود جلوی میدان مین شان نگهبان گذاشتند. عناصر نگهبانی یک پرده مقاومت بسیار رقیق تشکیل می دادند و طبیعتاً ما اگر می خواستیم به میدان مین برسیم اول با این عناصر برخورد می کردیم. این عناصر چند تا تیر می انداختند، یک مقاومت جزئی انجام می دادند و از کانال‌هایی که بین میدان مین خودشان حفر کرده بودند به پشت میدان مین فرار می کردند. زمانی که ما به میدان مین رسیده بودیم همه چیز آشکار شده بود و آن وقت ما با یک مقاومت شدید مواجه می شدیم و واقعا پاک کردن میدان‌های مین معضل می شد.

ما یاد گرفتیم که از این کانال‌ها نگهبان‌های عراقی را تعقیب کنیم و از میدان مین رد شویم. آمدند اشتباهشان را تصحیح کردند و دیگر کانال‌ها را به صورت پیوسته و به شکل جوی ایجاد نمی کردند. آمدند کانال‌ها را ده متر که جلو می رفت قطع می کردند و به موازات آن یک کانال ایجاد می کردند. ما که آگاهی نداشتیم وقتی به انتهای کانال می رسیدیم متوقف می شدیم.

بعد از آن حتی داخل این کانال‌ها و در لبه آنها گلوله‌های توپی شکل فلزی گذاشته بودند که ده‌ها سیخ به این گلوله‌ها وصل بود. تمام

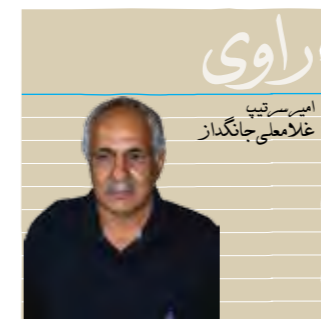
این گلوله‌ها توسط زنجیر به هم بسته شده بود. نگهبان عراقی به محض اینکه تهدید ما را می دید ضمن اینکه موقع فرار تیراندازی می کرد یکی از این گلوله‌ها را می انداخت داخل کانال. وزن این گلوله باعث می شد تا دیگر گلوله‌ها هم داخل کانال بیفتند و وقتی رزمندگان ما مخصوصاً در شب می خواستند از کانال‌ها رد شوند صداها سیخ در پای آنها فرو می رفت، حتی من خودم دیدم در این کانال‌ها در یچه فلزی گذاشته بودند و شب‌ها این در یچه را قفل می کردند.

در درس نظامی و آئین‌نامه‌هایی که ما داشتیم و بر اساس آن عمل می کردیم یک میدان مین دارای یک نوار نامنظم در جلو و سه نوار نامنظم در عقب است و عمق میدان مین از ۱۰۰ متر تجاوز نمی کند. منتها از اواسط جنگ به بعد عمق میدان مین عراقی‌ها به ۱۳۰۰ متر می رسید. ۱۳۰۰ متر و ۳۱ نوار مین. در میدان‌های مینی که توسط ما ایجاد می شد ده هزار یا نهایت ۲۰ هزار مین کار می گذاشتیم، اما در میدان‌های مین عراق صحبت میلیون بود. الان هم که ۲۰ سال است ما میدان مین را پاک می کنیم تخمین می زنند هنوز هشت تا ده میلیون مین عراقی در خاک ما باشد. من که خودم افسر مهندس بودم تعجب می کردم. این حجم از عملیات مین گذاری نزدیک به ۱۰۰۰ گردان مهندس می خواست که از عقل به دور بود ارتش عراق این حجم گردان مهندس داشته باشد.

وقتی من یک سرگرد مهندسی عراق را در عین خوش اسیر کردم، از او پرسیدم شما چگونه در این حجم مین گذاری می کنید؟ او به من گفت ما از هر کشوری که مین می خریم خودش هم موظف است این مین‌ها را کار بگذارد. باز این افسر عراقی می گفت که معمولاً پول کار گذاشتن این مین‌ها را که بین پنج تا هفت دلار برای هر مین است عربستان سعودی می دهد. ما فهمیدیم که ارتش عراق فقط مین گذاری‌های موضعی را خودش انجام می دهد و میدان مین بزرگش را کشورهای دیگر ایجاد می کنند.

این بود که اگر ما می گوئیم در جنگ تحمیلی همه دنیا در یک سمت بودند و ما در یک سمت، حرف گزافی نیست.

در بعضی جاها عراقی‌ها مین‌ها را می پاشیدند و اصلاً در زمین کار نمی گذاشتند. در عملیات بیت‌المقدس که ما روی کارون پل می زدیم، لابه‌لای شاخ و برگ درختچه‌های کنسار رودخانه، مین



امیر سعید غامش
غلامعلی جانگداز

گوجه‌ای بود. معلوم است که اینها را با هلی کوپتر از ارتفاع پایین ریخته بودند. باز صحبت عملیات بیت‌المقدس شد. عراق در برابر خرمشهر هم موانعی ایجاد کرده بود که من می گفتم محال است نیرویی چند برابر قوی‌تر از ما هم از این موانع بگذرد. اما لطف خدا این غیرممکن را ممکن کرد. عراق در خرمشهر حتی داخل دیگ زودپز، زیر تخت، داخل کمد خانه‌های مردم هم مین گذاشته بود که از ما تلفات بگیرد.

آن وقت‌ها ما هنوز مین کوب نداشتیم.

الان هم که مین کوب داریم و برای میدان‌های مین باقیمانده از جنگ از آنها استفاده می کنیم کار آبی خیلی پایینی دارند. چون اولاً همه جاهایی که عراق میدان مین ایجاد کرده دشت مسطح نیست که مین کوب حرکت کند و در ثانی مین‌های باقیمانده در اثر جابه‌جایی تا عمق ۸۰ سانتی متری زمین فرو رفته‌اند.

البته در زمان جنگ ما یک نوع مین کوب ساختیم. یک شب من در تلویزیون عراق دیدم حدود ده تانک تی-۷۲ پشت یک میدان مین مستقر هستند. جلوی تانک‌ها یک قطعه فلزی مثلثی شکل بسته شده بود. بعد از اینکه دستور حرکت به این تانک‌ها داده شد تانک‌ها این دو مثلث را به صورت هیدرولیک به جلوی تانک آوردند و وقتی تانک به سرعت در میدان مین حرکت کرد به علت فرم گوشه‌ای این بیل، مین‌ها همه به یک سمت منحرف شدند. یعنی تانک‌ها آمدند رد شدند و همه مین‌ها مثل چغندر کنده شده در خاک ریز پخش شدند. ما هم آمدیم با بولدوزرها همان این کار را کردیم. عراقی‌ها هم در جواب ما تانک‌های مین خودشان کانال‌ها آب حفر کردند. وقتی بولدوزرهای ما به تانک‌های مین رسیدند می دیدند که نه راه پس دارند و نه پیش و هدف قرار می گرفتند.

عراق این موانع مین را با سیم خاردار، با کانال و تله انفجاری تقویت کرده بود و واقعا در اواخر جنگ ما را دچار مشکل کرده بود. حالا توجه کنید عراقی‌ها چطوری این همه کانال می کنند. یک بولدوزر می تواند خاکی را که کنده ۱۰۰ تا ۲۰۰ متر جابه‌جا کند. حالا اگر لازم شود این مسافت به ۵۰۰ یا ۶۰۰ متر افزایش پیدا کند، دیگر کار آبی ندارد.

عراقی‌ها برای حفر کانال از یک دستگاه به نام اسکرپیل استفاده می کردند. اسکرپیل دستگاهی است که در روی زمین حرکت می کند. بیل از زیر شکمش باز می شود، خاک زمین را کنده و داخل خودش می برد. بعد می رود در یک جای مشخص دوباره این در یچه را باز می کند و خاک را آنجا پهن می کند.

اسکرپیل اول می آمد کانالی حفر می کرد به عمق ۴۰ تا ۵۰ سانتی متر و می رفت. اسکرپیل دوم آن ۴۰ سانتی متر را می کرد ۸۰ سانتی متر و می رفت. تا اسکرپیل پنجم که کانالی به عمق دو متر حفر کرده بود. آن وقت این کانال‌ها را با مین و سیم خاردار پر می کرد. بیل مکانیکی نه توان این کار را داشت و نه با نظم و سرعت می توانست این کار را بکند. در ضمن جثه‌اش هم بزرگ بود و در دید تیرها قرار می گرفت. اسکرپیل‌ها ماشین‌های کوتاه و درازی بودند. عراق در ساخت استحکامات به چنان خبرگی ای رسیده بود که در جنگ اول خلیج فارس نیروهای آمریکایی وارد میدان مین عراق نشدند، بلکه آنها را دور زدند و انگلیسی‌ها که خواستند به صورت خطی از این میدان عبور کنند در آنها گیر کردند. چون پاکسازی آن حجم مین کار چند روز نبود که بتوانند این کار را بکنند.

مادر ارتش در اواخر جنگ برای راندن بولدوزر و دیگر وسایل مهندسی نیرو کم آورده بودیم و از سربازها استفاده می کردیم. بیشتر شهدای مهندسی ارتش هم از این بچه‌ها هستند. حالا عراقی‌ها چه کار می کردند؟ صبح به صبح که می شد چهار، پنج تا توبوس می آمد پشت بصره و افراد لباس شخصی را که ارتشی نبودند پیاده می کرد و اینها می آمدند پشت دستگاه‌های مهندسی تا شب کار می کردند. حالا ما می زدیم یا به خانه بر می گشتند. می خواهم بگویم عراق از تمام توان بالقوه مملکت استفاده می کرد و مملکت در خدمت ارتش بود.

مادر اواخر جنگ دیگر یک سرباز عراقی را روی زمین نمی دیدیم. همه رفت و آمد آنها از داخل کانال‌ها بود و ما واقعا تعجب می کردیم که واقعا اینها چطور این همه کانال کنده‌اند. حالا چه ترسی بود، چه انضباطی بود، چه استبدادی بود که اینها این جور کار می کردند و عرق می ریختند. امروزه نسل جوان ما جسوری برایش تعریف شده که ما یک ارتش یفکی را شکست دادیم. نه، ما واقعا با یکی از

در میدان‌های مینی که توسط ما ایجاد می شد ۱۰ نهایتاً ۲۰ هزار مین کار می گذاشتیم. اما در میدان‌های مین عراق صحبت میلیون بود



افسر عراقی که در عین خوش اسیر شد می گفت معمولاً پول کار گذاشتن این مین‌ها را که هر کدام ۵ تا ۷ دلار است عربستان سعودی می دهد



به ما پس بدهد.

در عملیات طریق القدس بعد از اینکه من رفتم و شهر بستان را دیدم که آزاد شده و به قرارگاه اعلام کردم، رادیوی ما آزادی بستان را اعلام کرد. عراق بالاترین و انبوه‌ترین آتش را در تنگه جزایه ریخت و صدام آمد در منطقه و گفت من از توپخانه می خواهم که این شهر را بگیرد و به من تقدیم کند. نتیجه این حرف این شد که نمی شد تعداد گلوله‌های توپ را شمرد. ولی آنجا یک فرمانده گردان و گردانش از لشکر ۱۶ زرهی قزوین به نام مخیری ایستادند و واقعا ما عدم تسلیم دوباره بستان را مدیون ایشان هستیم. البته ایشان بعدها در غرب کشور شهید شد.

در فاو هم همین طور، واقعا بچه‌های سپاه در برابر پاتک‌های گارد جمهوری عراق برای پس گرفتن فاو پایداری کردند.

یک نکته هم راجع به فرماندهانمان بگویم امثال همت، باکری، خرازی همه در خط شهید شدند. به ندرت گلوله‌ای آمد ۳۰ کیلومتر عقب‌تر به اینها بخورد و اینها شهید شوند. متوسلیان در فتح خرمشهر گلوله به پایش خورد و زخمی شد. معلوم است کجا بوده که گلوله کلاشنیکف به او اصابت کرده. من باید اینجا درباره بچه‌های جهاد که زیاد با آنها کار کردم صحبت کنم. امثال حاج آقا و رشایی که زندگی اش را در جنگ گذاشت، شهید محمد تقی رضوی، شهید حاجیان، شهید طرح چی، حاج آقا فروزش یا حاج آقا فروزنده. اینها آدم‌هایی بودند که انسان در برابرشان احساس ضعف و ناتوانی می کرد. در یک عملیاتی جهاد فارس آمده بود و پیرمردی مسؤول آنها بود به اسم حاج آقا جزایری. این مرد، عجیب بزرگوار بود. بچه‌های جهاد را صدا می کرد و می گفت مبادا بفهمم روی یک خاکریز یک بیل بیشتر ریختید. شما رسالتتان عدالت محض است. وقتی آمدند در گوشش گفتند بیا جنازه پسر ت را که شهید شده ببین که می خواهیم منتقلش کنیم، گفت همه جنازه‌ها را که آوردند همه را با هم می بینم.

یاد بستان ما یک جاده شنی ساخته بودیم و شهید ساجدی به من می گفت دوست دارم وقتی شهید شدم اسم من را روی این جاده شنی بگذارید. کنار همان جاده هم شهید شد و اسمش را روی آن جاده گذاشتیم که هنوز هم هست. اینها انسان‌هایی بودند که من فکر می کنم آن دنیا می توانند شفاعت کننده صدها نفر باشند، بسکه باتقوا بودند.

بعضی‌ها هنگام روایت جنگ می خواهند خودشان را بالا ببرند، ده نفر دیگر را خراب می کنند. یعنی می خواهند خودشان را پر فروغ نشان دهند بقیه را کم فروغ جلوه می دهند. نقش یک پیرزن در حاشیه کویر که یک تخم مرغ به جبهه می دهد شاید از من رزمنده در جنگ بیشتر بوده.

در بیان واقعیت‌های جنگ باید مراقب باشیم. باید واقعیت‌ها را بگوییم. من واقعا از جناب شمشانی متشکرم که در رسانه ملی بخشی از واقعیت‌های جنگ را باز گو کرد.

نکته‌ای که باز هم تکرار می کنم اینکه ما یکی از بهترین ارتش‌های منطقه را شکست دادیم. من حتی ارتش عراق را از ارتش رژیم صهیونیستی جسورتر می دانم. این ارتش در زرهی و توپخانه عالی و در مهندسی و ترابری فوق عالی بود. ما یکی از ارتش‌های شکست ندادیم. این ارتش در منطقه بهترین بود.

اعدام کرده بودند. ما عکس رنگی این جنایت را بعداً در مجله تایمز دیدیم. عکس هم نشان می داد که بچه‌های ما توانسته بودند فقط ۳۰ سانتی متر خاکریز بزنند. زدن خاکریزی که جلوی تک یک لشکر تانک را بگیرد مستلزم تلاش چهار، پنج روزه بود و ما نمی توانستیم در عرض چند ساعت این کار را بکنیم. بولدوزز باید حداقل ۳۵ بار بیاید و برود تا یک خاکریز مناسب بزند. آن هم اگر آتش دشمن نباشد. تازه هر خاکریزی بسازی، تانک از آن رد می شود و باید موانع هم پشت خاکریز ایجاد کرد.

ما در عملیات رمضان یک ابتکار هم به خرج دادیم و صدای لودر و بولدوزز را ضبط کردیم. در منطقه‌ای که مهندسی ما کار نمی کرد این صدا را پخش کردیم تا دشمن گمراه شود؛ به این خاطر که به شدت روی بچه‌های مهندسی ما شلیک می کردند.

اگر عملیات رمضان برای ما عدم موفقیت بود ما باید بدانیم ابزاری هستیم در دست مشیت الهی. ما در مرحله اول عملیات، مشکل پیدا کردیم. شاید ما اول عملیات موفق می شدیم و سه لشکرمان داخل رخنه می شدند و بعد شکست می خوردیم که تلفاتمان بسیار می شد. کسی که پشت صحنه را خبر ندارد.

یک بحث را هم مطرح کنم و آن اینکه بعضی می گفتند ما نباید عملیات رمضان را انجام می دادیم و باید با عراق پس از باز پس گیری خرمشهر صلح می کردیم. سؤال من این است که سوره چند سال است پس از پذیرفتن آتش بس به دنبال بلندی‌های جولان است که اشغال شده؟ این نظرات ساده‌انگارانه است که عراق قسمتی از خاک ما را که در اختیار داشت پس از آتش بس در عملیات بیت المقدس

می ساختند. هر روز که عکس‌های هوایی را می دیدیم یک پدیده جدید مشاهده می کردیم. عراقی‌ها علاوه بر این موانع در کانال‌ها نفت سیاه هم ریخته بودند برای آتش زدن.

برگردیم به خود عملیات. به هر حال یک محور ما که شامل لشکر ۹۲ زرهی اهواز و تیپ‌های نجف و امام حسین (ع) سپاه بود خط عراق را به خوبی شکافت. واحدهای مهندسی توانستند در برابر لشکر ۹۲ چند معبر باز کنند. در کنار یگان مجاور که لشکر ۷۷ مشهد و واحدهایی از سپاه هم بود، چند معبر باز شد اما آنها با این مثلثی‌ها درگیر شدند و نتوانستند پا به پای یگان مجاور حرکت کنند. تا صبح تانک‌های لشکر ۹۲ به نهر کتیبان رسیده بودند. من یادم هست فرمانده تیپ ۱، شهید صفوی، گفت من به نهر رسیدم و پمپی که آب را از نهر کتیبان به داخل کانال پرورش ماهی می‌ریزد با تانک منهدم کردم. چند نفر داخل قرارگاه خندیدند که اشتباه کرده. منتها کمی بعد خبر تایید شد. آنها ۲۰ کیلومتر جلو رفته بودند، اما واحدهای مجاور نتوانستند، نتیجه این شد که یک لشکر عراقی پاتک زد و به نیروهای پیشروی کننده ما به شدت صدمه زد.

ممکن است بعضی عنوان کنند اگر جهاد و مهندسی ارتش در جناح راست این نیروی پیشروی کننده خاکریز می‌زد ما می توانستیم پاتک‌های عراق را دفع کنیم. اما باید گفت این کار اصلاً عملی نبود. آن قدر دور جنگ بالا گرفته بود. وسایل مهندسی ما هم پایه پای تانک‌ها جلو رفته بودند. منتها نتوانستند آنجا خاکریز بزنند. عراقی‌ها ۱۷ تا ۲۰ وسایل مهندسی ما را پشت نهر کتیبان منهدم کرده یا به غنیمت گرفتند و تمام راننده‌ها را جمع کرده، جلوی وسایل

منسجم‌ترین ارتش‌های دنیا طرف بودیم.

مطمئن هستم که خط و خطوط این کارها را روسیه، فرانسه، احتمالاً رژیم صهیونیستی و آمریکا می دادند. درباره مثلثی‌هایی که عراق در خطوط پدافندی خود در عملیات رمضان استفاده کرد هم صحبت بود که طراحان رژیم صهیونیستی به آنها آموزش داده‌اند. بعضی می گفتند این مثلث‌ها از لانه اژدها که روس‌ها در استالینگراد به کار بردند به عراق منتقل شده است.

خلاصه کشورهای غربی و شرقی با کمال میل، دانش نظامی خودشان را در اختیار عراق قرار دادند، البته با بهایی که ما نمی دانیم. این مثلث‌ها شبیه دژ بارلور رژیم صهیونیستی در سینا بود، اما تفاوت‌هایی با آن داشت. خط بارلو یک خط ممتد بود. این مثلثی‌ها از همه آنها قوی‌تر بود. به نظر من اینها یک نبوغ نظامی بود و باید در دانشگاه‌ها تدریس شود.

اولین جایی که در آن عکس‌های هوایی گرفته شده و بررسی می شد قرارگاه کربلا بود. ما عکس‌ها را که دیدیم تعجب کردیم که ارتش عراق این استحکامات را چطور دارد می سازد. چون کسی دقیقاً نمی دانست اسم اینها چیست، اسمشان را گذاشتند مثلثی.

ما هم از نظر سرعت و هم از نظر کیفیت ساخت این استحکامات تعجب کردیم. شب و روز داشتند کار می کردند. ما خاکریزهای مثلثی را که دیدیم حس کردیم رسوخ به آنها ممکن نیست، آن قدر که این مواضع مثلثی را اصولی ساخته بودند. ببینید! ارزش مواضع در این است که همدیگر را پوشش بدهند. این مثلث‌ها به خوبی همدیگر را پوشش می دادند. علاوه بر اینکه یک پدافند دور تادور را امکان پذیر

ما خاکریزهای مثلثی را که دیدیم حس کردیم رسوخ به آنها ممکن نیست، بسکه که این مواضع مثلثی را اصولی ساخته بودند

من ارتش عراق را حتی از ارتش رژیم صهیونیستی جسورتر می دانم. این ارتش در زرهی و توپخانه عالی و در مهندسی و ترابری فوق عالی بود. ما یکی از ارتش‌های شکست ندادیم. این ارتش در منطقه بهترین بود